

آسیب‌شناسی وضعیت زن و خانواده در روسیه معاصر

زهرا محمدی*

استادیار زبان و ادبیات روسی، دانشگاه تهران

مهشید جمالی

کارشناس ارشد مطالعات روسیه، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰)

چکیده

در این نوشتار تأثیرات نوگرایی بر زنان و نهاد خانواده در روسیه امروز بررسی می‌شود. مقایسه خانواده مدرن و خانواده سنتی در جامعه روسیه و چگونگی ورود نوگرایی به روسیه و همچنین شکل نفوذ و تأثیرگذاری آن بر زنان به شناخت بهتر وضعیت کنونی زنان در روسیه کمک می‌کند. نوگرایی بر جامعه روسیه به صورت کلی و بر خانواده به صورت ویژه تأثیرات مثبت و منفی فراوانی گذاشته است. دریافت آگاهانه نکات مثبت و مقابله با پیامدهای منفی نوگرایی بدون اطلاع کامل به ابعاد این موضوع امکان‌پذیر نیست. در این نوشتار تلاش شده است که تحلیلی جامع از پیامدهای مثبت و منفی نوگرایی بر زنان و خانواده‌های روس ارائه شده و راهکارهایی برای مقابله با پیامدهای احتمالی منفی این پدیده ارائه شود.

کلیدواژه‌ها

آسیب‌شناسی، خانواده، روسیه، زن، نوگرایی،

* Email: zahra_mohammadi@ut.ac.ir

مقدمه

ساختار خانواده و جایگاه زن در جامعه انسانی در طول تاریخ همواره با تغییر و تحولات گوناگونی در حوزه‌های مختلف زندگی همراه بوده است. آنچه بیش از هر چیز بر زن امروزی و خانواده تأثیرگذار بوده، ورود تفکر نوگرایی و رشد فزاینده آن در فضای زندگی فردی و اجتماعی است. خانواده سالم به‌عنوان نهادی برای پرورش، رشد و تکامل شخصیت انسان کارکردهای مشخص و روشنی دارد که عبارتند از:

تربیتی،

اقتصادی- معیشتی،

جنسی و عاطفی،

اجتماعی.

این کارکردها در طول تاریخ بشر چه در دوران زندگی سنتی، چه پس از ظهور نوگرایی تقریباً بدون تغییر باقی مانده‌اند. در روسیه پدیده نوگرایی که با دورماندن از فرهنگ روسی- مسیحی، تغییر نقش زنان و افزایش طلاق همراه بوده، گاه سبب نادیده گرفتن تأثیرات مثبت و انکارناپذیر نوگرایی بر جامعه شده است. با توجه به رویکرد و عنوان این نوشتار، با تمرکز بیشتر بر جنبه‌های منفی این پدیده، به بررسی آسیب‌های واردشده به خانواده و جایگاه زن در دهه‌های اخیر می‌پردازیم.

وضعیت خانواده در روسیه پیش از نوگرایی

پیش از دوره نوگرایی در میان عموم مردم روسیه به‌واسطه سنت حاکم بر جامعه و باورهای دینی، ازدواج موضوعی مقدس به‌شمار می‌رفت. به همین دلیل زندگی زناشویی، اجباری نانوشته دانسته می‌شد و امتناع از تشکیل خانواده پسندیده نبود. تنها دلیل مورد قبول برای تشکیل ندادن خانواده، بیماری و جنون بود. فقر مالی به هیچ‌عنوان دستاویزی برای تجرد به‌شمار نمی‌رفت. سن ازدواج در مقایسه با ازدواج‌های امروزی بسیار کم و بین چهارده تا نوزده سال بود. بسیاری از ازدواج‌ها به شکل خانوادگی و در میان آشنایان دور و نزدیک شکل می‌گرفت. بر خانواده‌های روس هم در گذشته، روح پدرسالارانه حاکم بود. خانواده را پدر، مادر، فرزندان، گاه عروس‌ها و کمتر دامادها تشکیل می‌دادند (Gavrov, 2009: 24). طلاق، مفهومی بیگانه و بد بود.

زن و شوهر به شکل مستقل یا با میانجی‌گری اقوام بر مشکلاتشان غلبه می‌کردند. تک‌همسری تنها روش مرسوم ازدواج بود. وظیفه اقتصادی بیشتر بر عهده پدر خانواده قرار داشت. مهم‌ترین وظیفه زنان، نقش مادری و تربیت فرزندان و همسری بود (Frayanov, 1992: 13-22).

ظهور نوگرایی و تغییر جایگاه زنان در جامعه قرون نوزدهم و بیستم روسیه

هرچند تأثیرهای نوگرایی در روسیه نیز شبیه تأثیراتی بود که در دیگر مناطق جهان برجای گذاشته بود، تفاوت عمیقی میان نوگرایی در کشورهای توسعه‌یافته غرب و روسیه وجود داشت. «نوگرایی در کشورهای غربی نتیجه اختلافات داخلی برخاسته از متن جامعه بود. اما نوگرایی که در روسیه اتفاق افتاد در نتیجه فشار کشورهای بود که تلاش داشتند تا شیوه زندگی خود را به دیگران تحمیل کنند. در واقع نوگرایی فرزندی بود که در کشورهای غربی متولد شد» (Akhiezer, 1993: 3).

اصلاحات اوایل قرن نوزدهم در زمان پتر کبیر را می‌توان آغاز نوگرایی در روسیه دانست. پتر کبیر پنجره‌های روسیه را به سوی اروپا باز کرد (Krasnobayev, 1968: 141). در همین دوران زنان توانستند در مشاغل دولتی به کار مشغول شوند. تعداد این افراد کم بود؛ اما گامی بزرگ محسوب می‌شد. پس از پتر کبیر این بار نوبت دخترش الیزابت بود. الیزابت با سیاست‌های اجباری پای زنان مقامات را به دربار باز کرد. در همین دوران زنان دربار برای اولین بار کتاب می‌خواندند، آرایش می‌کردند، زبان‌های خارجی می‌آموختند، به رقص و موسیقی می‌پرداختند و خریدهای تجملاتی می‌کردند. در نیمه دوم قرن هجدهم نیز این اقدامات به شکل جدی‌تری توسط کاترین دوم و پاول اول پیگیری شد (Sertakova, 2010: 5). در اوایل قرن نوزدهم جایگاه زنان در جامعه و خانواده تا حدی ارتقا یافت. این بار این تحولات، متن جامعه را هدف قرار داده بود. «برای اولین بار زمزمه‌هایی مبنی بر تساوی حقوق زنان، داشتن سواد و اجازه کار در جامعه به گوش می‌رسید» (Khvastov, 1905: 107). در میانه قرن نوزدهم زنان از حق ارث برخوردار شدند. این موضوع پیشرفت بزرگی بود؛ زیرا در خود کشورهای اروپایی نیز کمتر کشوری حق ارث برای زنان را قبول داشت. امکان طلاق نیز در این دوره برای زنان آسان‌تر شد (Mironov, 1977: 93). انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که به شکل‌گیری حکومت کمونیستی منجر شد، با تحولات فراوانی در زمینه اجتماعی و به تبع آن تحول نقش زنان در اجتماع همراه بود. «حکومت تعریفی نوین از زن و مرد ارائه داد. براساس

این تعریف جدید زنان تشویق می‌شدند تا در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و کار حضور بیشتری داشته باشند» (Mukhina, 2008: 5).

تساوی کامل حقوق زن و مرد تنها یک سال پس از انقلاب و در سال ۱۹۱۸ به تصویب رسید؛ اما برداشت حکومت از تساوی حقوق، بیشتر تساوی وظایف زن و مرد بود. به همین دلیل تلاش می‌شد تا به اجبار و بدون در نظر گرفتن نقش‌های سنتی زن (مادر، همسر و ...) پای زنان در تمامی عرصه‌های اجتماع باز شود و پایه‌پای مردان به کار پردازند. شعار غالب در آن دوره این بود: «کسی که کار نمی‌کند - وجود ندارد». زنان به‌عنوان راننده کمباین، بنا، کارگر راه آهن، کارگر کوره و در شغل‌های دیگر به کار مشغول شدند. «این سیاست سبب شد تا در میانه دهه ۲۰ تعداد کارگران زن در برخی شهرها حتی از مردان نیز بیشتر شود» (Dieckmann, 1978: 65). در همین سال‌ها لنین ایده «آزادی جنسی» خود را در قالب یکی از ارکان آزادی بشری بیان کرد (Pushkariova, 1994: 9).

حذف دین و وجود آموزه‌های لنین که بالاترین قانون کشور بود، بیشترین تأثیر را بر نظام خانواده گذاشت. دولت با به‌کارگیری سیاست «فرزند بیشتر» قوانینی همانند ممنوعیت سقط جنین را وضع کرد. زنان در آن دوره مادر فرزندان زیادی بودند؛ اما به دلیل کار در بیرون خانه نمی‌توانستند مراقب خانواده و فرزندانشان باشند. با شروع جنگ جهانی در دهه ۴۰، دولت کمونیستی پای زنان را به میدان‌های جنگ نیز باز کرد. در این دوره، زنان به‌عنوان راننده تانک، تک‌تیرانداز و غیره در جبهه‌ها به کار مشغول شدند. خانواده‌های زیادی در این دوره از هم پاشید (Murmantsieva, 1979: 232).

در آغاز دهه ۶۰ دولت دو ماه مرخصی استحقاقی زایمان (یک ماه قبل از زایمان و یک ماه پس از آن) برای زنان تصویب کرد. در اواخر دهه ۷۰ آمارهای غیررسمی، حکومت را بدین نتیجه رساند که کاهش نقش مادری زنان در خانواده، جامعه را به چالشی جدی کشانده است؛ از این رو مصوب شد تا کارهای سخت و مضر از دوش زنان برداشته شود.

ورود بی‌برنامه زنان به دنیای کار و استقلال مالی آن‌ها از یک سو و آزادی‌های جنسی از سوی دیگر، سبب شد تا در دهه ۷۰ علاقه زنان به ازدواج به حداقل خود تا آن زمان در تاریخ روسیه برسد. «در روسیه زنان راحت‌تر به پیشنهاد تشکیل خانواده «نه» می‌گفتند تا به یک

فرصت شغلی» (Group of Authors, 1975: 134-135). از سویی به دلیل شرایط سخت کاری، بیشتر خانواده‌ها به داشتن تنها یک فرزند بسنده می‌کردند. در دوران کمونیستی تلاش می‌شد تا نقش زنان در سیاست پررنگ جلوه داده شود. یک‌سوم کرسی‌های مجلس در اختیار زنان بود (Novikova, 1988: 85-86)؛ اما این کار نمادین، رقابتی بود میان دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد شوروی که در دوران جنگ سرد به تمامی حوزه‌ها کشیده شده بود. در عمل زنان در حزب کمونیست اتحاد شوروی که تأثیرگذارترین نهاد تصمیم‌گیری بود، نقشی نداشتند. در واقع نوگرایی عرصه تبلیغی مناسبی برای نمایش دولت‌مردان کمونیست فراهم آورده بود. در اواخر عمر تفکر کمونیستی، حکومت کنترل خود بر خانواده را از دست داد و حمایت‌های مالی از مادران را نیز قطع کرد.

تحولات معاصر و جایگاه زنان در جامعه کنونی روسیه

پس از فروپاشی اتحاد شوروی تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با تغییرات جدی روبه‌رو شد. مردم رفتاری متفاوت با آنچه در گذشته داشتند، در پیش گرفتند. این نگاه به مسئله خانواده و زن نیز مربوط می‌شد (Mitrofanova, 2011: 477-478).

در اوایل دهه ۱۹۹۰ جامعه سرخورده از باید و نبایدهای حکومت پیشین، به تمام آنچه که از دوران کمونیستی به یاد داشت، پشت کرد. یکی از این تفکرات، ایده «مادران کار» بود که برچیده شد. این ایده، سیمای یک زن ایده‌آل را مادر و همسری مهربان نشان می‌داد که پایه‌پای مردان برای پیشرفت هدف‌های حکومت، چرخ اقتصاد را می‌چرخاند. با وجود از میان رفتن این ایده، تورم باورناپذیر پس از فروپاشی همچنان زنان را به کار مجبور می‌کرد. در این دوره، دست‌مزد دریافتی زنان نسبت به مردان به شدت کمتر بود (۲۰ برابر کمتر از کارگران معدن، ۳ برابر کمتر از رانندگان قطار شهری). این شرایط سبب شد تا نسل جدیدی از «مادران کار» به «زنان کار» تغییر هویت دهند. اهمیت استقلال مالی آنچنان جاذبه‌ای برای زنان داشت که به آسانی حاضر به ازدواج نبودند.

با از میان رفتن محدودیت‌های دوران جنگ سرد، فیلم‌های هالیوودی در میان جوانان دست‌به‌دست می‌شد. دنیای پر زرق و برق غرب، مدینه فاضله‌ای بود که جوانان در سر می‌پروراندند. رفتاری‌های اقتصادی به دولت برای احیای ارزش‌های پیشین جامعه روسیه فرصت چندانی نمی‌داد. با وجود آزادی دوباره در باورها، دین و کلیساها رونق چندانی نداشتند.

جذاب‌ترین پدیده، نوگرایی و آزادی‌های شیرین همراه آن بود؛ اما این آزادی‌های نامحدود از یک سو و وضعیت اقتصادی بحران‌زده جامعه روسیه از سوی دیگر، عرصه را بر سلامت اخلاقی خانواده تنگ کردند و در این میان زنان قربانی اصلی بودند. آخرین دهه قرن بیستم با رشد بی‌سابقه تن‌فروشی زنان در روسیه همراه بود.

نباید از نظر دور داشت که با گذر از اوج دوران گذار و برقراری آرامش نسبی بر فضای ملت‌هپ جامعه، اقدامات مثبت فراوانی از سوی دولت انجام گرفت. «یکی از این اقدامات هدایت زنان به مشاغل و حوزه‌هایی بود که با ویژگی‌های ذاتی آنان مطابقت بیشتری داشت. زنان در حوزه‌های درمانی، اجتماعی و مدرسه‌ها حضور پررنگ‌تری یافتند» (Boyet, 2002: 328). «تفاوت حقوق دریافتی زنان و مردان از میان برداشته شد. در قانون طلاق اصلاحاتی باهدف حمایت از حقوق زنان صورت گرفت» (Bimbard, 2010: 120-141).

در همین دوران فرهنگ عمومی جامعه به‌سویی حرکت کرد که رابطه تساوی میان همسران در کانون خانواده بیشتر پذیرفتنی بود. می‌توان گفت که در این دوره، پدرسالاری حاکم در جوامع گذشته از میان رفت. حتی در بسیاری از خانواده‌ها نقش رهبری از مرد به زن منتقل شد. «آمارهای جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که از هر پنج خانواده، در یکی اختیار تام با زنان است. گاهی مردان به شکل نمادین و براساس سنت‌های گذشته، شخص اول خانه به حساب می‌آیند. این روند نشان می‌دهد که گرایش‌های فمینیستی قوت بیشتری یافته‌اند» (Gavrov, 2010: 134). رشد اقتصادی روسیه برای همه جامعه، به‌ویژه زنان این امکان را فراهم کرد تا روحیه مصرف‌گرایی خود را که از ظواهر سرکوب‌شده نوگرایی در دوران اتحاد شوروی بود، به نمایش بگذارند. روند کاهش فرزندآوری که از ابتدای قرن گذشته آغاز شده بود، پس از فروپاشی سرعت بیشتری به‌خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که این موضوع کم‌کم از سطح هشدار به یک تهدید تبدیل شد (Letov, 2000: 130). در آغاز دهه ۹۰ ضریب تولد نسبت به مرگ‌ومیر به میزان چشمگیری پایین آمد (Jiromskaya, 1999: 365).

تعداد خانواده‌های تک‌فرزند و بدون فرزند در روسیه پس از فروپاشی، رشد چشمگیری داشته که به رشد منفی جمعیت منجر شده است. ۷۲/۶ درصد نسل جوان ازدواج غیررسمی (ازدواج سفید) را موجه می‌دانند و حتی ترجیح می‌دهند. بررسی‌ها نشان داده است تعداد

افرادی که معتقدند هدف اصلی خانواده دیگر فرزندآوری و تربیت فرزندان نیست در میان دختران جوان به شدت در حال افزایش است.

نوگرایی و جایگاه زنان و خانواده در روسیه

همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، تأثیرات نوگرایی بر زنان و خانواده هم در جهت مثبت بوده و هم در جهت منفی. پیش از آسیب‌شناسی آثار منفی نوگرایی بر جامعه روسیه، به خدمات و نکات مثبت این پدیده، نگاهی می‌اندازیم که می‌تواند شامل حال بسیاری از جوامع باشد:

- بی‌تردید یکی از نتایج مثبت نوگرایی، بازشدن فضا برای حضور زنان در عرصه سیاست و به دست آوردن اراده تعیین سرنوشت خود و جامعه‌ای بود که در آن زندگی می‌کردند. پیش از این زنان حتی برای مسائل مربوط به خود نیز حق رأی نداشتند. امروز حق رأی زنان به اندازه حق رأی مردان محترم شمرده می‌شود؛

- از سویی امروزه زنان بی‌هیچ محدودیتی می‌توانند بالاترین پست‌های دولتی را در اختیار بگیرند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دولت مردان تلاش کرده‌اند تا با سپردن مسئولیت به زنان، خود را پیشرفته نشان دهند. گرچه این کار می‌تواند به استفاده ابزاری از زنان تعبیر شود؛ اما تا حدودی زمینه را برای حضور فعال‌تر زنان آماده کرد؛

- اصلاحات گسترده در ساختار اجتماعی، نهاد خانواده را نیز با تغییرات مهمی روبه‌رو کرد. سیستم سنتی پدرسالاری که تمام کارهای خانه را وظیفه زنان می‌دانست، به تدریج از میان برداشته شد. امروزه در خانه احترام متقابل و همکاری بیش از پیش به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، دولت روسیه خود را حامی زنان در خانواده می‌داند و با استفاده از اهرم‌های قدرت (مانند نیروی پلیس) در حمایت از آنان اقدامات مناسبی انجام می‌دهد؛

- استقلال اقتصادی که یکی از پیامدهای نوگرایی و حضور زنان در جامعه است، بستری را فراهم کرد تا زنان بتوانند به دور از هرگونه وابستگی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و موارد دیگر وارد شوند. می‌توان گفت که استقلال مالی تا حد زیادی سطح خودباوری را در میان زنان افزایش داده است؛

- در مقایسه با سال‌های نه‌چندان دور، هم‌اکنون زنان می‌توانند خود شریک زندگی‌شان را انتخاب کنند. برخلاف گذشته که این اختیار، در دست والدین و به‌ویژه پدر خانواده قرار داشت؛ اکنون این زنان هستند که درباره سرنوشت خود تصمیم می‌گیرند. جامعه شهری روسیه

نیز همچون بسیاری از جوامع دیگر، ازدواج اجباری زنان را به شدت محکوم می‌کند؛ -یکی از پیامدهای مثبت نوگرایی در روسیه این بود که از نخستین سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی زنان از حق برابر برای طلاق برخوردار شدند. هم‌اکنون، زنان در روسیه می‌توانند به دلایلی مانند «تفاهم‌نداشتن»، «احساس سرخوردگی از ازدواج»، «مشکل اخلاقی» و دیگر موارد از همسر خود جدا شوند (Liausheva, 2010: 109) و در همان حال از تمام حقوق قانونی خود برخوردار باشند. در کنار این پیامدهای مثبت و چشمگیر، در نتیجه ظهور نوگرایی آسیب‌هایی نیز به زنان روسیه و نهاد خانواده در این کشور وارد شد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

دین‌باوری و ارزش‌های مبتنی بر مذهب نخستین هدف حمله اندیشه‌های کمونیستی بود. از سوی دیگر نوگرایی نیز با تکیه بر «خردگرایی مطلق» بیش از پیش باورهای دینی را از متن جامعه حذف کرد. آموزه‌های دینی با هدف قراردادن وجدان، می‌توانست انسانی‌تریت کند که در خلوت نیز به بایدها و نبایدهای خانوادگی پایبند باشد و در خانواده روابطی به‌دور از دروغ و خیانت ایجاد کند. کارشناسان یکی از دلایل آمار طلاق در روسیه را نبود پایبندی اخلاقی و تعهد زوجین و داشتن ارتباط بیرون از خانواده می‌دانند. رواج ارزش‌های مادی فرهنگ غربی در پوشش نوگرایی، جنبه‌های انسانی و معنوی جامعه روسیه را متزلزل کرده و سبب شده است تا رابطه عاطفی میان زن و مرد و والدین و فرزندان از گذشته کم‌رنگ‌تر شود. تنوع‌طلبی را نیز می‌توان از نتایج تبلیغات مصرف‌گرایانه در روسیه دانست.

در دهه‌های اخیر افزایش چشمگیر تعداد زنان و مادرانی را شاهد هستیم که در بیرون از خانه مشغول کار هستند. استقلال اقتصادی زنان، جایگاه اجتماعی آنان را ارتقا داده و منجر به ارائه تعریفی جدید از رابطه زناشویی شده است. امروزه زنان تلاش می‌کنند تا میان کار و خانواده خود توازن و تعادل ایجاد کنند؛ اما مردان همچنان بر نقش پیشین خود در خانواده پافشاری می‌کنند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان بسیار سریع‌تر می‌توانند نقش خود را در بیرون از خانه عوض کنند تا مردان در داخل خانه (Glowiskij, 2007: 3-7). همین مسئله سبب فشار بیشتر بر زنان می‌شود. خستگی بیش از حد را می‌توان دلیل کاهش روابط عاطفی زنان با همسر و فرزندان دانست. در این شرایط زنان با وجود میل باطنی خود توانی ندارند تا پاسخگوی نیازهای عاطفی اعضای خانواده باشند. در مواردی زنان برای ایجاد توازن در محیط خانه و کار، اقدام به استخدام خدمتکار می‌کنند.

افزون بر این، بسیاری از پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد، زمانی که زنان از نظر اقتصادی به مردان وابستگی داشتند، بیشتر به ازدواج علاقه نشان می‌دادند. کسب درآمد و استقلال مالی توقع زنان را از ازدواج بالا برده و نسبت به انتخاب همسر، سخت‌گیری بیشتری از خود نشان می‌دهند. از این گذشته، زنان دیگر بر این باور نیستند که باید موجبات آرامش همسر و تک‌تک اعضای خانواده را فراهم کنند و اگر زنان نقش آرامش‌آفرینی خود را ایفا نکنند، نمی‌توان برای آن جایگزینی یافت و آرامش و ثبات، حلقه گمشده روابط خانوادگی خواهد بود.

«یکی از عوامل تحول در نهاد خانواده را می‌توان فرهنگ جهانی‌سازی دانست. این فرهنگ یکی از دستاوردهای نوگرایی در دوران معاصر است. سنت‌های بومی، ارزش‌ها، آداب و رسوم، باورهای مذهبی، شیوه‌های مرسوم زندگی خانوادگی، شیوه مصرف و حتی تولید، همه و همه زیر سایه فرهنگ رایج غربی قرار گرفته‌اند. فرهنگ غربی توانسته است تا با استفاده از شبکه‌های ارتباط جمعی از جمله تلویزیون بر دورترین نقاط جهان نیز اثر بگذارد» (Shtompka, 1996: 71).

پیش از آنکه نوگرایی به صحنه زندگی روسی گام بگذارد، در جامعه روسیه بارداری پیش از ازدواج امری غیرعادی و حتی ناپسند بود؛ اما امروزه این نوع بارداری به پدیده‌ای رایج تبدیل شده است و در سریال‌های تلویزیونی بسیار دیده می‌شود که قهرمانان زنی به تصویر کشیده می‌شود که بارداری خارج از ازدواج داشته و این «شجاعت» را دارد که فرزند خود را نگاه داشته و مسئولیت او را بپذیرد. مشکل‌سازترین بخش موضوع این است که امروز روسیه شاهد خانواده‌های بسیاری است که از ابتدا پدر در آن‌ها حضور نداشته و همین مسئله بر تربیت فرزندان تأثیر می‌گذارد.

البته همیشه هم، این «شجاعتی» که گفته شد در زنان روسیه وجود ندارد و براساس سرشماری‌های انجام گرفته، آمارها بیانگر این واقعیت هستند که «میل به فرزندآوری در خانواده‌های روس در حال کاهش است. در سال ۱۹۷۰ به صورت میانگین هر خانواده دو فرزند داشت، در سال ۱۹۹۵، این رقم به ۱/۴ و در سال ۲۰۰۲ به ۱/۲۴ رسید. بنابر ارزیابی کارشناسان از سال ۱۹۷۰ فرزندآوری در فدراسیون روسیه از میزان لازم برای احیای نسل کمتر بوده است. به گونه‌ای که رشد جمعیت روسیه تا سال ۲۰۰۷، هر سال با ریزشی ۸۰۰ هزار نفری روبه‌رو بوده و ۴/۳ درصد معادل ۶/۴ میلیون نفر از پیک جمعیتی آن در سال ۱۹۹۳ کاسته شده است».

از یک سو فرزندآوری در جامعه همواره رابطه مستقیمی با نهاد خانواده و نقش زنان در این نهاد داشته است. بالارفتن سن ازدواج، اشتغال زنان در خارج از خانه، کم‌رنگ‌شدن باورهای مذهبی، هزینه‌های بالای زندگی و ادامه تحصیل سبب شده است تا اشتیاق زنان برای داشتن فرزند کاهش یابد. گذار از خانواده پرجمعیت به خانواده‌ای با جمعیت متوسط و سپس کم جمعیت به یک ارزش در جامعه تبدیل شده است. سن بالای ازدواج هم در عمل امکان فرزندآوری زیاد را از خانواده‌ها گرفته است.

از سوی دیگر نوگرایی با تغییر شیوه زندگی و گذر از عصر کشاورزی به عصر صنعتی و پسا صنعتی سبب تحول در جامعه شده است. در جامعه کشاورزی، داشتن فرزند زیاد برتری محسوب می‌شد؛ زیرا فرزندان می‌توانستند در امور معیشتی خانواده نقش مهمی داشته باشند. انقلاب صنعتی به کاهش و رفع تدریجی این نیاز انجامید و داشتن خانواده‌هایی با جمعیت متوسط تبدیل به فرهنگ غالب شد. نقش رسانه‌ها و تبلیغات را نمی‌توان در این راستا نادیده گرفت. «در بیشتر جوامع صنعتی سیر تحول جامعه از خانواده با جمعیت متوسط به خانواده کم جمعیت تقریباً ۲۰۰ سال طول کشیده است؛ اما روسیه در کمتر از ۱۰۰ سال این مسیر را طی کرد. جامعه روسیه برای اینکه بتواند در کوتاه مدت رشد جمعیت خود را به حد مناسب برساند، باید میزان فرزندآوری در خانواده‌ها را ۱۵ برابر کند که امری محال است» (Kuchuk, 2010: 10-11)

از دیگر تأثیرهای مستقیم نوگرایی بر نهاد خانواده، افزایش آمار طلاق در جامعه روسیه بوده است. استقلال مالی زنان سبب شده است تا پیامدهای پس از طلاق برای آنان کاهش یابد. پیشتر وابستگی مالی به مرد، مانع اندیشیدن به گزینه طلاق در بسیاری از خانواده‌ها می‌شد. امروزه زنان به واسطه کسب درآمد این مانع را از میان برداشته‌اند. از سوی دیگر حضور مؤثر نداشتن زنان در فضای خانه، پیوندهای عاطفی را سست و شکننده کرده است. رشد روحیه مصلحت‌گرایی فردی گاه شکلی افراطی به خود گرفته و سبب تصمیم‌های خودخواهانه در میان زنان شده است؛ تاحدی که زنان حتی به خاطر فرزندانشان در زندگی خانوادگی گذشت نمی‌کنند. کارشناسان مسائل اجتماعی سست‌شدن پایه‌های خانواده در عصر حاضر را انکار نمی‌کنند. افزایش حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، وظیفه تربیت فرزندان را به نهادهای اجتماعی مانند مهدکودک‌ها، باشگاه‌های فرهنگی و غیره منتقل کرده است. جایگزین شدن رسانه‌های جمعی و دسترسی آزاد فرزندان به اینترنت در غیاب حضور مؤثر مادر آسیب‌های بی‌شماری به بنیان خانواده وارد کرده است.

نتیجه

پس از فروپاشی اتحاد شوروی دولت روسیه که با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود، فرصت پیدا نکرد تا جامعه را به سنت‌های پیش از دوران کمونیستی هدایت کند. نسل جوان روسیه اسیر تبلیغات پرزرق و برق نوگرایی غربی به سبک هالیوودی شد و دولت پیشنهاد جایگزینی برای جامعه نداشت. امروزه، کارشناسان مسائل اجتماعی، خانواده را مناسب‌ترین مکان برای ارضای نیازهای مادی و معنوی انسان می‌دانند. آرامش روانی اعضای خانواده و پرورش و تربیت فرزندان از وظایف همیشگی خانواده بوده و هست. هیچ نهاد دیگری - دولتی یا غیردولتی - نمی‌تواند این وظیفه مهم را بر عهده گیرد. نوگرایی به سبک غربی با شعار «آزادی زنان» آگاهانه یا ناآگاهانه نقش حیاتی زنان در خانواده را هدف قرار داده است. امروزه حضور زنان در همان نقش سنتی محدود در خانواده نكوهیده و سرزنش‌آمیز دانسته می‌شود. باوجود تأثیرات مثبت و انکارناپذیر، نوگرایی به موقعیت زن و خانواده در روسیه آسیب‌هایی نیز وارد کرده است. دلایل اصلی این آسیب‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

- تأثیر آموزه‌های کمونیستی و نفوذ آن بر فضای خصوصی زندگی افراد و به حاشیه رانده شدن اجباری دین و ارزش‌های اخلاقی در جامعه کمونیستی؛
- محدودیت‌های بیش از حد دولت اتحاد شوروی در ارتباط با دنیای غرب که کم‌کم غرب را به دنیای آرمانی بسیاری از جوانان روس تبدیل کرد و با فروپاشی، تلاشی سریع برای پیوستن به دنیای تبلیغاتی و مصرف‌گرای غرب آغاز شد؛
- تمرکز بر ارزش‌های حزبی و کم‌رنگ‌شدن سنت‌های ملی روسیه در چندین دهه و از خودبیگانگی فرهنگی افراد جامعه روسیه که زنان را نیز در برمی‌گیرد؛
- اقتصاد ناپایدار و بحران‌زده روسیه در آستانه فروپاشی و پس از آن، که نگرانی نان را به اولویت نخست افراد تبدیل کرد و ارزش‌های اخلاقی برای زنان و مادران به درجه‌ای کم اهمیت‌تر از تهیه سرپناه و غذا برای خانواده نزول کرد؛
- جهت‌گیری نادرست برنامه‌های «حمایت» از خانواده و تأکید بر اولویت‌های حزبی و حکومتی؛
- وجود نداشتن برنامه و تفکر جامع برای حفظ ارزش افراد جامعه که می‌توانست منجر به پیشگیری از استفاده ابزاری از زنان شود.

References

1. Dieckmann K. T., (1978), **Die Frau in Der Sovietunion**. Frankfurt; N. Y.
2. Glowsky, D., (2007), **Why Do Men from Wealthy Societies Marry Women from Less Developed Countries?** Evidence from Germany. Abstracts of the Conference of ESA, "Conflict, Citizenship and Civil Society".
3. Hochschild, A. Global, (2001), **Care Chains and Emotional Surplus Value**, In A. Giddens and H. Will (Eds.) on the Edge: Living with Global Capitalism. New York: Vintage Books.
4. Moore W.E., (1964), **Social Change**, New Jersey.
5. Robertson I. (1944) **Society: a brief introduction**. Worth Publishers
6. Ахиезер А. С., (1993), Выступление в дискуссии на "круглом столе" "Российская модернизация: проблемы и перспективы", Вопросы философии.
7. Бим-Бад Б.М., Гавров С.Н., (2010), **Модернизация института семьи: социологический, экономический и антрополого-педагогический анализ**. М.: Интеллектуальная книга - Новый хронограф.
8. Бойетт Джозеф Г., Бойетт Джимми Т., (2002), **Путеводитель по царству мудрости: лучшие идеи мастеров управления** / Пер. с англ. А.А. Калинина. 2-е изд., стер. – М.: ЗАО «Олимп – Бизнес».
9. Гавров С. Н., (2009), **Историческое изменение институтов семьи и брака**: учеб. пособие. М.
10. Жиромская В.Б., (1999), **Особенности демографического развития народов России в 20-е годы XX века//Россия в XX веке: Проблемы национальных отношений**. М.: Наука.
11. Коллектив авторов. **Женщины в СССР**, (1975), Статистический сборник. М.
12. Коллектив авторов. **Россия в цифрах**. (2007), М.
13. Краснобаев Б. И., (1968), **Основные черты новой русской культуры**//Вопр. Истории. No.4.
14. Кули Ч., (1996), **Первичные группы//Американская социологическая мысль: Тексты** /Под. ред. В.И. Добренкова. М.: Международный университет бизнеса и управления.
15. Кучук А., (2010), **Миллионы людей в России не хотят иметь детей**// Комс. правда.
16. Летов О.В., Стронг К., (2000), **Этические вопросы репродуктивной медицины: новые концепции** // Философия: РЖ/РАН. ИНИОН. Центр гуманист. науч.-информ. исслед. Отдел философии. – М.: РАН. ИНИОН.
17. Ляужева, С.А., (2010), **Влияние модернизации общества на институт семьи**, Вестник Адыгейского государственного университета. Серия 1, выпуск 3.
18. Миронов Б. Н., (1977), **Традиционное демографическое поведение крестьян в XIX — начале XX в.//Брачность, рождаемость, смертность в России и в СССР**. М.
19. Митрофанова Е. С., (2011), **Браки, партнерства и рождаемость поколений россиян**; Демоскоп Weekly.
20. Мурманцева В. С. (1979), **Советские женщины в Великой**

- Отечественной войне. М.**
21. Мухина. З.З. (2008), **Женщина, семья, гендерная система: противоречивая история XX века//Феномен семьи в ракурсе видения социальных и гуманитарных наук / Старый Оскол.**
 22. Новикова Е. Е. (1988), **СССР — США: женщина и общество. Опыт сравнительного анализа. М.**
 23. Панкратов С.А. (1999), **Модернизация как исторический феномен; Учебно-методическое пособие; Волгоград.**
 24. Пушкарева Н. Л., (1994), **Русская женщина в семье и обществе X-XX вв. этапы истории.**
 25. Сертакова И.Н. (2010), **Повседневная культура России XVIII В. ТГУ им. Г. Р.Державина.**
 26. Фроянов И.Я., (1992), **История России от древнейших времен до начала XX века. СПб.**
 27. Хвостов В. М., (1905), **Женщина накануне новой эпохи. М., С. 107.**
 28. Штомпка П. (1996), **Социология социальных изменений. Пер. с англ. Ред. В.А. Ядов. М.: Аспект Пресс.**
 29. Ямпольский М., (2004), **Физиология символического. Книга 1. Возвращение Левиафана: Политическая теология, репрезентация власти и конец Старого режима. М.: Новое литературное обозрение.**